

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم - دوره دوم متوسطه - ۱۱۳۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰-۰۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قَالَ الْإِمَامُ الْحَمِينِيُّ (رَحِمَهُ اللَّهُ) :

« لَا تَقُولُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ

لُعْتَنَا؛ إِنَّهَا تَرْتَبِطُ بِنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الْإِسْلَامِ وَ الْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	إعلموا	النص	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	الدرس الأول
١٧	أحال	الوجه النافع و الوجه المضر	الدرس الثاني
٣٣	الاستثناء و أسلوب الحصر	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٤٧	المفعول المطلق	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٦١	أسلوب النداء	يا إلهي	الدرس الخامس
٧١			المعجم

الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. طبیعی است که در این راه از فرهنگ لغت (مُعْجَم) برای یافتن معنای کلماتی که در کتاب‌های درسی ندیده است نیز می‌تواند استفاده کند. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمه پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.
مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور، مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتابهای کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله ابلاغ رسمی است).

۱ دانش آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ و نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنی‌شان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است).

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَحْوَكُنَّ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ». اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محلّ اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود).

✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «نَم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه میکند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ. آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرفّ به ال و عَلَم) و ترجمه جمله بعد از نکره.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی ع است. قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ ، أَنْ ، كَأَنَّ ، لَكِنَّ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رَجَلَ فِي الْبَيْتِ» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش‌آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش‌آموز را به کتاب درسی علاقه‌مند می‌سازد. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه‌گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می‌تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد.

قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم‌ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش‌آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می‌برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش‌آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای یا الهی است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش‌آموزان می‌توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم‌ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۴ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۵ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف‌اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

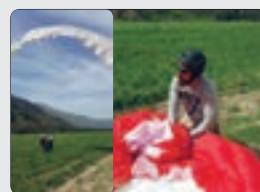
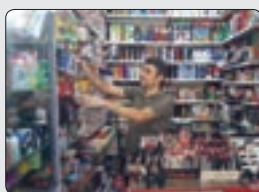
سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

١



قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ 'وَ الْأُمُّ حَاوَاءُ
وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَقَزُ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

١- تنوين كلمة «آدم» و سكون قافيه به دليل ضرورتِ شعري است.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهلاً بِالنَّسَبِ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ
إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمٍ وَ لِيَأْبٍ
أُمُّ حَدِيدٍ أُمُّ نُحَاسٍ أُمُّ دَهَبٍ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ



«جمع: الأَعْصاب»

الْعَظْمُ : استخوان «جمع: العِظام»

اللَّحْمُ : گوشت «جمع: اللُّحوم»

النُّحَاسُ : مس

الدَّاءُ : بیماری

= الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ ، الصَّحَّةُ

زَعَمَ : گمان کرد

سَوَى : جُز

الطَّيْنُ ، الطَّيْنَةُ : گِل ، سرشت

الْعَصَبُ : پی ، عصب

إِنطَوَى : به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي)

أَبْصَرَ : نگاه کرد

أَبْدَلَ : جانشین «جمع: الأَبْدال»

الْجَرَمُ : پیکر «جمع: الأَجْرام»

أَلْحَدِيدُ : آهن

x

✓

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

۲- أَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

۳- طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ يُشْبِهُ الْمَيِّتِ.

۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

۵- أَلتَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.



مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پیکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان»

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةِ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةِ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنِ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

گوی گوی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۴۳

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴۰

و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!



فعل ماضی را در جمله دارای «لَیْت» با توجّه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ مثال: لَیْت ناصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح فعل بعد از لَیْت و لَعَلّ باید به سیاق عبارت توجّه کرد. ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت و ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مرفوع، خبر

مبتدا، مرفوع

لَیْت مَهْدِيّاً فَائِزاً فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

خبر لَیْت مرفوع

اسم لَیْت، منصوب

۱- هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَیْت» به صورت ماضی بعید نیز صحیح است؛ اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَیْت ناصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود!

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

١- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ^١ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ٥٦

٢- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ^٢﴾ الْأَصْف: ٤



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

٢- كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

٣- اِئْحَثَّ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاة»^٣ فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

٣- الْعَصَاة: أَبِيوَهْ جَبْرِي

٢- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: سَاخْتِمَانِ اسْتَوَار

١- الْبَعْثُ: رَسَاخِيذ

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند: لا

يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:^۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، نکره و مفتوح

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جارّ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. وَلَا شَكَّ. وَلَا بَأْسَ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ التَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الرَّؤْمَرُ: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرنند؟

۲- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

..... در دین

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَل عُنْصُرٌ فَلِزْيٌ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
- ٢- أَل حَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِسْمُ.
- ٣- أَل قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِدْلِ وَالْعَظْمِ.
- ٤- أَل تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

الْمَوْصَلُ: رَسَانَا الْخَيْطُ: نَخ

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

١- الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ:

أَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

٢- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

٣- الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:

وَ قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

٤- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

فَقَزُرْ بَعْلِمٌ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

٥- فِعْلُ النَّهْيِ:

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ

٦- اسْمُ الْفَاعِلِ:

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: إِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی که غیر خدا را فرا می‌خوانند که به خدا دشنام دهند ...
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما
- ۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم



التمرين الرابع:

ترجم الأحاديث النبوية، ثم عيّن المطلوب منك.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ^١ وَلَا بَرَكَهٌ فِيهِ. (نائب الفاعل و نوع لا)



٢- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. (الجارّ و المجرور، و الفاعل و إعرابه و نوع الفعل)

٣- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ^٢. (نوع الفعل، و اسم الحرف المشبه بالفعل و خبره و إعرابهما)

٤- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (المضاف إليه و نوع لا)

٢- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباھی

١- الداء: بیماری = المرص

لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لَا تَجَلِسُوا:	إِجْلِسْنَ:	١-
إِجْلِسُوا:	أَجَالِسُ:	أَلْجَالِسُ:	أَلْمَجْلِسُ:	
أَجَلَسَ: نشانید	أَجْلِسُ:	يُجْلِسُونَ:	لَا تُجْلِسِي:	٢-
سَيُجْلِسُ:	لَمْ يُجْلِسُوا:	الإِجْلَاسُ:		
فَهِمَ: فهمید	فَهِمْتُ:	قَدْ فَهِمْتَ:	لَمْ أَفْهَمْ:	٣-
لَا يَفْهَمُ:	إِفْهَمْ:	سَوْفَ يَفْهَمُ:		
فَهَمَّ: فهمانید	فَهَمْتُ:	فُهُمَّ:	لَنْ يَفْهَمَ:	٤-
لِيَفْهَمَ:	أَلْمَفْهَمُ:	سَوْفَ أَفْهَمُ:		
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ:	كَانُوا قَطَعُوا:	كَانَا يَقْطَعَانِ:	٥-
لَا تَقْطَعُ:	الْقَاطِعَةُ:	الْمَقْطُوعُ:		
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ:	لَمْ يَنْقَطِعْ:	سَيَنْقَطِعُ:	٦-
لَنْ يَنْقَطِعَ:	لَيَنْقَطِعَ:	إِلَّا نَقِطَاعُ:		
عَفَرَ: آمرزید	لَيْتَهُ يَعْفَرُ:	لَيْتَهُ عَفَرَ:	قَدْ عَفَرَ:	٧-
لَا يُعْفَرُ:	الْعَفَّارُ:	الْمَعْفُورُ:		
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	اسْتَعْفَرْتُ:	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ:	الِاسْتِعْفَارُ:	٨-
اسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرُ:	لَا يَسْتَعْفِرُونَ:		

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنٌ تَرْجَمَةُ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

- ۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الإشراء: ۱]
پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
- ۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَاَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [التخل: ۱۲۵]
و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
- ۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]
با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند داناتر است.
- ۴- ﴿وَ مَا أَتْرَبْتُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [یوسف: ۵۳]
و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.
- ۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۲ و ۱]
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.
- ۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.
- ۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.
- ۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]
و آسمان را سقفی نگاه داشته شده قرار دادیم.

★ خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: ★

■ حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (-) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نَامَ - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قَالَ ُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (-) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سَارَ - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



الدَّرْسُ الثَّانِي

٢



وَاللَّهِ، لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ
أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا
جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ٣٠
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدَ نَوِيلَ». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَكُوَ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدُ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انْفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجْرِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انْفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَصَلَ عَمَلَهُ
 دَوُوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّيْنَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامِيْتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءَ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قَامَ الْفِرْدِ بِإِنشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَ كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدِ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ سَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.



وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طَنًّا.

وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نوبِلِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ عَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْأَعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.



نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنْوَانًا خَطَأً:
«ماتَ ألفرد نوبل تاجِرُ المَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلالِ إِيجادِ طَرِيقِ لِقَتْلِ المَزِيدِ
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبلِ بالدُّنْبِ وَ بِخَيْبَةِ الأَمَلِ مِنْ هَذَا العُنْوَانِ، وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
النَّاسُ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الجَوائزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
«جائزَةِ نوبل». وَ مَنْحَ ثَرَوَتَهُ لِشِراءِ الجَوائزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.
تُمنَحُ هَذِهِ الجائزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلى مَنْ يُفِيدُ البَشَرِيَّةَ فِي مَجالاتِ حَدَدَها، وَ
هِيَ مَجالاتُ السَّلَامِ وَ الكِيمياءِ وَ الفِيزياءِ وَ الطَّبِّ وَ الأَدبِ وَ ...
وَلِكنْ هَلْ تُعْطَى الجَوائزُ اليَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِراعِ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكارِ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهانِ:
وَجْهٌ نافعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
وَ عَلى الإنسانِ العاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الوَجْهِ النّافِعِ.

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»

أَضْعَفَ : ضعیف کرد

الْإِعْمَارُ : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

الْأَنْحَاءُ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: النَّحْوُ»

الْأَنْفَاقُ : تونل‌ها «مفرد: التَّقْوُ»

إِنْهَدَمَ : ویران شد

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلُ : شایسته

التَّحْوِيلُ : دگرگونی

التَّطْوِيرُ : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)

التَّلَالُ : تپه‌ها «مفرد: التَّلَّ»

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَبِيْبَةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوْبُوبُ : با پشتکار

السُّوَيْدُ : سوئد

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهُولُ : دشت‌ها «مفرد: السَّهْلُ»

الشَّعِيرُ : جو

الشَّقِيُّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الصَّبِيَّ : کودک ، پسر

«جمع: الصَّبِيَّانُ»

صَحَّحَ : تصحیح کرد

الطَّنُّ : تَنْ «جمع: الأطْنانُ»

الْفَرَنْسِيَّةُ : زبان فرانسوی

الفيزياء : فیزیک

قَنَاةٌ بَتَمَا : کانال پاناما

القَنَوَاتُ : کانال‌ها «مفرد: القَنَاةُ»

كَسَبَ - : به دست آورد

المَجَالُ : زمینه «جمع: المَجَالَاتُ»

المَنَاجِمُ : معادن «مفرد: المَنَجِمُ»

نَشَرَ - : پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّيْنَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْقُوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- كَانَ نُوْبِلَ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٤- بَنَى نُوْبِلَ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ
- ٥- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
- ٦- قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةً.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيْحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقُنُوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةُ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيْثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيْلِ أُمُوْرِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةَ الْحُرُوْبِ.

أَلْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكِدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (أَلْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

موصوف صفت

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالتِ مرجع خودش^۱ را که معرفه دارای «ال» یا «عَلَم» است بیان می‌کند.

اِسْتَعْلَمَ مَنصُورٌ فِي الْمَزْرَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

مرجع حال

۱- تشخیصِ مرجعِ قیدِ حالت و مطابقتِ قیدِ حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال: در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وَهَنَ يَ) ۲- يُؤْتُونَ: می‌دهند (آتَى، يُؤْتِي)

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّلْوِضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- أُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي **إِنْجَازِ** عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.
- ٣- مِنتَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.
- ٤- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ.
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.
- ٦- وَزَنٌّ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ: ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثْمَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ **أَسْلُبُهَا**^٢ **جَلْبٌ**^٣ **شَعِيرَةٌ**^٤، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ^٥ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ **جَرَادَةٍ**^٦ **تَقْضُمُهَا**^٧. مَا لِعَلِيِّ وَ لِنَعِيمٍ^٨ يَفْنَى^٩ وَ لَدَذَةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتٍ**^{١٠} **الْعَقْلِ** وَ **فُجِحِ الزَّلَلِ** وَ بِهِ نَسْتَعِينُ^{١١}.

خطبة دويست و بيست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوئیم.

١- إِنْجَاز: اِنْجَام ٢- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ فَهَرَأً ٣- الْجَلْبُ: قِشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسْبُهُ ٤- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ ٥- الْأَهْوَنُ: الْأَحْفَرُ ٦- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضْرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ ٨- النَّعِيمُ: أَمَالٌ، الْجَنَّةُ ٩- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ ١٠- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

١- إغراب هذه الكلمات؟

نَمَلَةٌ: جُلِبَ:

الْعَقْلُ: جَرَادَةٌ:

٢- نَوْعَ فِعْلِ «فَعَلْتُ» و صِيغَتَهُ:

٣- نَوْعَ فِعْلِ «تَقَضَّمُ» و صِيغَتَهُ:

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ:

٥- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولِ فِي النَّصِّ:

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ: صَعَّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْقَنَاءُ ○ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ^١ عَنْهُ الرُّطوبَةُ.

٢- أَلْفِيزِيَاءُ ○ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

٣- أَلطِين ○ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنِ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.

٤- أَلتَّلَالُ ○ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِثْرًا وَاحِدًا.

٥- حِرْزَامُ الْأَمَانِ ○ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيِّقٌ^٢ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

٦- أَلجَرَادَةُ

١- زالٌ: سهرى و نابود شد ٢- الصَّيِّقُ: تنگ

١- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

٢- ... تَلَفُّظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا.

٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مَوَادُّ آرَائِشِي

٢- الدَّارِجَةُ: عَامِيَانِه

١- السُّور: دِيوَار

٤- الطَّيْرَان: پَرُوَز، پَرُوَز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

٦- ... طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ فُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

٧- ... دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ.

٨- ... الزَّرَاقَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ.



٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

١- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

٤- الرَّمَزُ: نماد، سمبل «جمع: الرَّمُوزُ»

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الجبل: مُفْرَد»

التمرین الخامس:

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْمِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

١-	الْعَمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
٢-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَثْنَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِـ «و» فِي «وَن»
٣-	يَسْتَعْمِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجْرَدٌ، مُتَعَدٌّ	حَبْرٌ وَ مَبْنِيٌّ فَاعِلٌ
٤-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
٥-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ^١ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجْرَدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	
٦-	الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
٧-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ^٢	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التحليل الصرفي» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت‌های انتهایی کلمه در زبان عربی «إعراب» می‌گویند.

■ در زبان فارسی به نقش دستوری کلمه «ترکیب» می‌گویند.

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی ٢- مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به عَلَم بودن

الْتَمْرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟
.....
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ:
.....

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا:
.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا:
.....

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....
إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ:	شَاهِدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:
.....

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:
.....
لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَيْتَنَا اِمْتَنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ!
.....

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....
الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	الْمَعْمَلُ مُعْطَلٌ الْيَوْمَ:
.....

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	مُعَلَّمُنَا جَيِّدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا:
.....

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

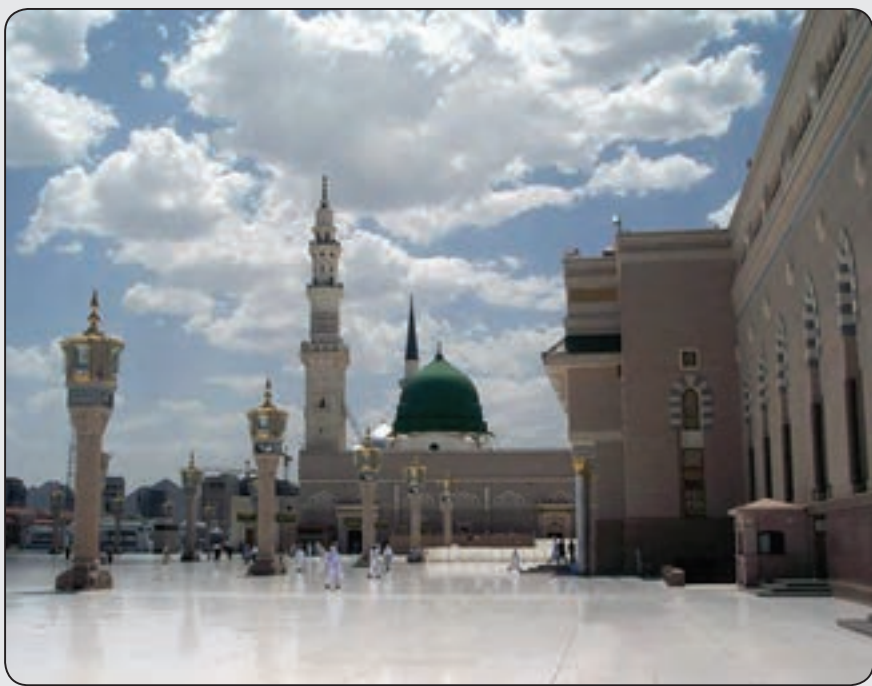
قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ:
.....
ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:	لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي!
.....

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	رَجَاءً، تَذَكَّرَا زُمَّلَانَا:
.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:
.....



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْزَلْنَا بِكَ آيَاتٍ لَتَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

١. إِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَ بَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



حِينَ رَأَاهُ لَمْ يُقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ، وَ قَالَ:

«لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا



وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَاخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

شَاهِدَ «كِسْرَى أُنُوشِرَوَانُ» يَوْمًا فَلَحَا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيَشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُتَمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟! فَاقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.^١



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِفَلَّاحٍ أَلْفَ دِينَارٍ.
 فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْ مَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ!»
 فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانَ كَلَامُهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
 قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْعَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

أَبَقٍ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِنْمَار : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = اِنْتَحَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَازُ : گرامی داشتن

«بِإِعْزَازٍ بِأَعَزَّتْ»

أَكْرَمَ : گرامی داشت

الْإِقَامَةُ : ماندن

الْأَمْرُدُ : پسر نوجوانی که سببش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَمَلَ : امید داشت

إِنزَعَجَ : آزرده شد

إِنْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوْزُ : گردو

حَصَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَافَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مَوْتٌ «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = دَهَبَ

الرِّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه‌ها

الرِّضَاعَةُ : شیر خواری

الشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيوخ»

العَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: العَجَاز»

الْعَوْدَةُ : برگشتن = اَلرُّجُوعُ

عَرَسَ : کاشت

العَرَسُ : نهال ، کاشتنِ نهال

غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جمع: الفَسَائِلُ»

الْفُظُّ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِئْتٌ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

المَعَزُّزُ : گرامی

الْيَافِعُ : جوان کم‌سال



حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- ماذا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

x

✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٢- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنْهَا.

٣- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٤- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ إِعْتَاقِهَا.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجُوزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ إِعْرَابَهُ، وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

١- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ٨٨

٢- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ٧٣ و ٧٤

٣- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غُضَّتٍ^٢ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاصَّتٍ^٣ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- كُلُّ وِعَاءٍ^٤ يَضِيقُ^٥ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^٦. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ



٥- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^٧ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^٨. مَثَلٌ عَرَبِيٌّ

٦- يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ.

١- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ٢- غَضَّ عَيْنَهُ -: چشم بر هم نهاد ٣- فَاصَّتْ -: لبریز شد ٤- الْخَشْيَةُ: پروا
٥- الْوِعَاءُ: ظرف ٦- ضَاقَ -: تنگ شد ٧- اتَّسَعَ: فراخ شد ٨- غَلَا -: گران شد ٩- رَخَّصْتُ -: ارزان شد

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ^۱

حصر با «إلا»:

■ «إلا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

■ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ.» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

■ این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنی‌منه ذکر

نشده باشد؛ مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

■ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



۱- در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی‌منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزُ أَسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ٣٢)

٢- ﴿... لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ٨٧)

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (العصر: ٢ و ٣)

٤- ما طالعتُ أمسِ كُتُبِي إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

٥- اشتريتُ أنواعَ الفاكهةِ إِلَّا أَنَانَسًا.



٦- قرأتُ الكتابِ إِلَّا مَصَادِرَهُ^١.

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَن كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ.
- ٢- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
- ٣- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ.
- ٤- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُبَسُّ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.
- ٥- تَمْرَةٌ قَشَرُهَا صُلْبٌ^١ وَ عَيْرٌ صَالِحٌ لِلأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.

التَّمْرينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ^٢؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^٣، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَيَسْأَلُونَهُ.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: **كِلَا** الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. **أَمَّا** هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. **أَمَّا** اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَ **أَمَّا** هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ **وَ** **يُفَقِّهُونَ** **أ** **الْجَاهِلِ**. هَؤُلَاءِ **أَفْضَلُ**. **بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ**.

و **أَمَّا** اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده ام.

ثُمَّ قَعَدَ^٥ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

١- الصُّلْبُ: سخت و سفت

٢- بِحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ١، ص ٢٠٦ / مُنْبِيَةُ الْمُرَيْدِ، ص ١٠٦ (بِتَصْرُفٍ)

٣- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت

٤- فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت

٥- قَعَدَ: نشست



وَ الْآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِيكَ حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمِ: الْجَاهِلِ: الْأَفْضَلِ:

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيِّغْتَهُمَا وَ بَابَهُمَا؟

يَتَفَقَّهُونَ:

أُرْسِلْتُ:

٤- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

اللهِ: اللهُ: خَيْرٍ:

الْجَاهِلِ: أَفْضَلُ:

٥- أَكْتُبْ مُتْرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ؟

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ»:

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- أَيْافِغ الشَّابُّ الْأَمْرَدُ الْأَعْجُوزُ الْوِعَاءُ
- ٢- الرَّصِيدُ الرُّدَاءُ الْفُسْتَانُ الْقَمِيصُ السَّرْوَالُ
- ٣- الْأَفْرَاسُ الْقَصِيرُ الْكِلَابُ الدُّنَابُ الْأَسْوَدُ
- ٤- الْإِخْوَةُ الْأُمَّهَاتُ الْأَجْدَادُ الْأَبَارُ الْأَخَوَاتُ
- ٥- الْقِشْرُ الْفِطْرُ الْجِدْعُ الْغُصْنُ الثَّمَرُ
- ٦- الْفُسْتُقُ الْجَوْزُ النَّوْمُ الْعِنَبُ التُّفَّاحُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عَلَا الشَّرَاءَ إِتَّسَعَ قَدَّرَ الدَّاءَ الصَّبِيَّ رَاحَ الْأَعْوَامَ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالُ
الْبَيْعَ رَخَّصَ دَهَبَ السَّنِينَ أَصْبَحَ الرَّحْمَةَ الْيَمِينَ الْمَرَضَ إِسْتَطَاعَ أَخَذَ الْوَلَدَ ضَاقَ



..... ≠ ≠ ≠ ≠

..... = = = ≠

..... = = = =

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

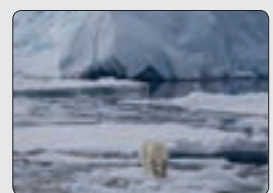
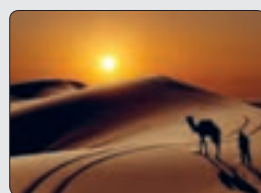
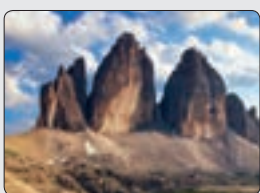
لَمْ يَنْفَتِحْ:	٧. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءً، اِفْتَرَحْنَ:	١. تَقْتَرِحْنَ: پیشنهاد می‌دهید
لَا تَنْظَاهِرُ:	٨. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَبْتَدِعْ:	٢. تَبْتَدِعْ: دور می‌شوی
سَتَوَكَّلُ:	٩. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعْ:	٣. تُسْرِعْ: می‌شتابی
عَلَّمَنِي:	١٠. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَذِرُ:	٤. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ:	١١. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَا يُقَاتِلُ:	٥. قَاتَلَ: جنگید
لَيَنْجَحُ:	١٢. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	مَا اسْتَهْلَكْنَا:	٦. اسْتَهْلَكْ: مصرف کرد

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الِاحْتِفَالَاتِ:	٧. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكَابِرِ:	١. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ:	٨. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	الْنَادِمُونَ:	٢. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارِ:	٩. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلِ:	٣. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبِ:	١٠. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصَوْرَاتِ:	٤. نَصَرَ: یاری کرد
الْصُغْرَى:	١١. صَغَرَ: کوچک شد	الْمُسْجَعَةَ:	٥. شَجَعَ: تشویق کرد
الْتَدْرِيسِ:	١٢. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنِ:	٦. عَيَّنَ: مشخص کرد

ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هُذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقْمَان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

مَا أَجْمَلَ الطَّبِيعَةَ تَوَازُنًا! خَلَقَ اللَّهُ لَهَا نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانَ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتَتِهَا تَدَاخُلًا كَامِلًا، وَلَكِنْ مَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ لِلطَّبِيعَةِ فِي نَشَاطَتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى

اِخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ!



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرَبَةِ لِلْبِيئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مَزْرَعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛
فَلَاحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ تَأْكُلُهَا.
فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



وَ بَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا زَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ زَيْدًا كَبِيرًا»؟!

فَدَهَبَ إِلَى حَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطَقَتِكُمْ»؟!

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ لِلطَّبِيعَةِ! إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ

تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ زَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ

تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ

هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِمَةً.»

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحَ لِلْبَوْمَاتِ

بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَزَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»
الإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات

الْأَسْمِدَة : کودها «مفرد: الِسْمَاد»

إِطْلَع : آگاهی یافت

«مضارع: يَطْلَعُ»

الْأَفْرَاحُ : جوجه‌ها

«مفرد: الْفَرْخُ» = الْفِرَاحُ

الْإِكْثَارُ : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

أَلْبَيْتَة : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست‌درازی کرد

«مضارع: يَتَعَدَّى»

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَعَدَّى : تغذیه کرد

«مضارع: يَتَعَدَّى»

التَّلَوُّثُ : آلودگی

الْحُقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُول»

الْحَمْضِيَّة : اسیدی

الْخَبِيرُ : کارشناس «جمع: الْخُبَرَاء»

الْخَضْرَاوَاتُ : سبزیجات

رَاقِبٌ : مراقبت کرد

رَبَى : پرورش داد «مضارع: يَرْبِي»

السَّمَاخُ لـ : اجازه دادن به (سَمَخَ -)

الْفَيْثْرَانِ : موش‌ها

«واحد آن: الْفَأْرَة»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الْكَائِنَاتُ : موجودات

الْمُزَارِعُ : کشاورز = الْفَلَّاحُ

الْمُهْدَدُ : تهدید کننده

ما أَظْلَمَ : چه ستمگر است!

مُؤْلِمٌ : دردآور

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

يا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُّحَرَّبٍ! : چه کار

ویرانگری!



حَوْلِ النَّصِّ

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

- ١- الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوَاظِنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الفَّلَاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرِّزَّ.
- ٣- ظَنَّ المَزَارِعُ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاخَ الطُّيُورِ.
- ٤- الزَّرْعُ لَمْ يَسْمَحْ لِالثَّعَالِبِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ المَزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النِّهَايَةِ حَافِظَ المَزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاخِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنْتِخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُورٍ □) شَاهَدَ المَزَارِعُ أَنَّ الحَضْرَاوَاتِ بِالمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (الثَّعَالِبِ □ الفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الحَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَاظِنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدَخُّلُ الإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اِخْتِلَالِ □) تَوَاظِنِهَا.
- ٧- هَدَدَ المَزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

اِضْبِرُوا عَلٰى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهَدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.
- ٢- طَلَبَ آرَاءَ الْأَخْرَيْنَ حَوْلَ قَضِيَّةٍ لِيَتَنَخَّبَ أَحْسَنَهَا.
- ٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.
- ٤- مَوَادُّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.
- ٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعْيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْبَصْرَةِ
 أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ^١ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَّةٍ^٢
 فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ^٣ مَجْفُوءٌ^٤ وَ
 غَنِيُّهُمْ مَدْعُوءٌ^٥.

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ^٦ إِمَامًا يَفْتَدِي^٧ بِهِ وَ يَسْتَضِي^٨ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى^٩ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ^{١٠} وَ مِنْ طَعْمِهِ^{١١} بِفُرْصِيهِ^{١٢}.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي^{١٣} بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِقَّةٍ وَ سَدَادٍ^{١٤}.

١- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدَةً: الْفَتَى» ٢- الْمَادِيَّةُ: مَائِدَةُ الضِّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوءُ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ٦- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ٧- اِفْتَدَى: تَبَعَ

٨- اِسْتَضَاءَ: طَلَبَ النُّورَ ٩- اِكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمْرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطَّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْفُرْصَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوَهُ دَائِرِيُّ الشَّكْلِ ١٣- أَعْيُنُونِي: اُنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرْسَتِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی ع در بصره
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به
مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نُونِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ:

۲- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِبَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالَ»:

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ:



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
الْمُرْسَلُونَ:	الْإِرْسَالُ: فرستادن	أَرْسَلُوا:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	قَدْ أَرْسَلَ:
الْمُنْتَهِيْنَ:	الْإِنْتِهَاءُ:	انْتَهَوْا:	سَتَنْتَهِيوْنَ:	انْتَبَهَ: آگاه شد
الْمُنْسَجِبُ:	الْإِنْسِحَابُ:	لا تَنْسَجِبْ: عقب نشینی نکن	لا يَنْسَجِبُ:	انْسَحَبْتُمْ:
الْمُسْتَرْجِعُ:	الِاسْتِرْجَاعُ:	لا تَسْتَرْجِعِ:	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گردد	مَا اسْتَرْجِعَ:
الْمُجَادِلَانُ:	الْمُجَادَلَةُ: بحث کردن	لا تُجَادِلُوا:	لَمْ يُجَادِلْ:	ما جادل:
الْمُتَذَكِّرَاتُ:	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن	تَذَكَّرُ:	يَتَذَكَّرَانُ: به یاد می‌آورند	تَذَكَّرَ:
الْمُتَنَاصِرِينَ:	التَّنَاصُرُ: همیاری کردن	رَجَاءٌ تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	تَنَاصَرُوا:
الْمُسَجِّلَةُ:	التَّسْجِيلُ: ضبط کردن	سَجَّلُ:	تُسَجَّلِينَ:	قَدْ سَجَّلَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



$$9 + 4 = 13$$

- ١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- ٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ.
- ٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.
- ٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- ٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ.
- ٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيَّنْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ،
إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ، إِسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَخَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَتَنِي

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

٢- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ.

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ صَحِيحَتِ أُمِّ بَكِيَّتِ.

٤- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ.

٥- يَهْتَمُّ الْمُوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ أَهْتِمَامًا بِالْغَا.

٦- لَا يُشْرِكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدًا كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصَّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ فَرَاجَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ^٢ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا^٣ عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنْ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ^٤ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ^٥ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^٦ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ^٧ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً.



برخی پرندگان برای شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش ، روبه رویش وانمود می کند که شکسته است، در نتیجه جانور درنده او را تعقیب می کند و از لانه، بسیار و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور کردنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان

١- لَجَأَ: پناه بُرد ٢- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ٣- الْمُفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده
٤- الْمَكْسُورُ: شکسته ٥- تَبِعَ: تعقیب کرد ٦- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ٧- الْخِدَاعُ: نیرنگ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
وَقَمِي بِالْبَسْمَاتِ
وَأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
وَنَصِييِ فِي الْحَيَاةِ
شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

يا إلهي، يا إلهي
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا
وَامْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا
وَاعْنِي فِي دُرُوسِي
وَانْرُ عَقْلِي وَقَلْبِي
وَاجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
وَامْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا
وَاحْمِنِي وَاحْمِ بِلَادِي



آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد، آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.

الْمُجِيبُ : پاسخ دهنده

أَنَّرَ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی ، فراخی

الْبَسَمَاتُ : لبخندها

«مفرد: الْبَسْمَةِ»

الْحَظُّ : بخت «جمع: الْحُظُوظُ»

إِحْمِي : از من نگهداری کن

(حَمَى ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

وقایه + ي)

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

/ أَعِنُ + نون وقایه + ي)

حَوَّلَ النَّصَّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

۴- إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.

۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرَضِيِّ.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای **ساربان** آهسته ران، کارام جانم می‌رود.

سعدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می‌شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

يا طَالِبُ ، تَعَالَ .	يا اَللَّهُ ، اِرْحَمْنَا .	يا سَيِّدَ السَّادَاتِ .
يا تَلْمِيذَهُ ، تَعَالِي .	يا زَهْرَاءُ ، اِجْتَهِدِي .	يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ .

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم‌ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «**منادا**» نامیده می‌شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می‌شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می‌توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ آئِبَقْرَة: ۲۰۱



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

يا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيَّتُهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيَّتُهَا برای مؤنث است.

■ در «يا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «يا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: يا وَكِدُّ يا بِنْتُ
أما اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيَّتُهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيَّتُهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (يا اَللّهُ) و (اَللّهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

يا رَبِّ (رَبِّ) = یا رَبِّي یا قَوْمِ = یا قَوْمِي



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِيَّ.

١- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ١ إلى ٣

٢- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي^١ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي^٢﴾ إبراهيم: ٤٠

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ^٢ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ الْإِنْفِطَار: ٦

٤- ﴿رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادياً يُنَادِي لِلإِيمَانِ ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٩٣

٥- ﴿يا داوُدُ إِنّا جَعَلناكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ ...﴾ ص: ٣٦

٦- اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانُ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ...، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.
.....
- ٢- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.
.....
- ٣- صَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ.
.....
- ٤- جَعَلَ فِيهِ نُورًا.
.....
- ٥- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.
.....

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا**^١ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ^٢ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ

لِنَفْسِكَ؛ وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تَطْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری به تو ستم شود؛

١- الْمِيزَانُ: آتَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ٢- أَحَبُّ: فَعَّلُ الْأَمْرِ مِنْ تُحِبُّ

وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَاسْتَفِيحَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت مدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

- ۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟
- ۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟
- ۳- أَلِكَلِمَةُ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟
- ۴- أَلِإِزْمٌ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسِنَ»؟
- ۶- أَذَكُرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ:

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ:
- ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ:
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ:
- ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ:
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ:
- ۶- رَجَاءٌ، إِرْجَعُ:
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ:
- ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ:
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ:
- ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ:
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ:
- ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ:
- ۱۳- إِنْ تَرَجَّعَ أَرْجِعْ:
- ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ:

۱- اِسْتَفِيحَ: وَجَدَ قَبِيحًا ۲- يُقَالُ: كَفْتَهُ مِى شُود

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «المَحَلِّ الإِغْرَابِيِّ» لِمَا أُشِيرَ إِليه بِخَطِّ.

{الرَّجُلُ العَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي المَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ المَعْلَمَةُ إِلَى المَكْتَبَةِ.}

أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ
ب. مَصْدَرٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ

١-

الرَّجُلُ

أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالعَلَمِيَّةِ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِليه وَ مَجْرُورٌ
ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

٢-

العَلَامَةُ

أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدِّ، مُعْرَبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ
ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لِازِمٌ	خَبَرٌ وَ مَبْنِيٌّ

٣-

تَحَدَّثَ

أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ
ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِليه وَ مَجْرُورٌ

٤-

الطُّلَابُ

أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي المَدْرَسَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

٥-

المَدْرَسَةُ

أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعْرَبٌ، لِازِمٌ	
ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ	

٦-

تَذَهَبُ

أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِالعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ.
ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.

٧-

المَعْلَمَةُ

أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى المَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِليه وَ مَجْرُورٌ

٨-

المَكْتَبَةُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِبُ | ١٣- لِبَاسٌ ، أَلْبِسَةٌ |
| ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِمُ | ١٤- عَظْمٌ ، عِظَامٌ |
| ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَاتٌ | ١٥- طَرِيقٌ ، طُرُقٌ |
| ٤- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِرُ | ١٦- قَنَاطَةٌ ، قَنَاطَاتٌ |
| ٥- فَرِيْسَةٌ ، فَرَايِسُ | ١٧- دُعَاءٌ ، أَدْعِيَةٌ |
| ٦- صَفْحَةٌ ، صُحُفٌ | ١٨- قَدَمٌ ، أَقْدَامٌ |
| ٧- بَرْنَامِجٌ ، بَرَامِجٌ | ١٩- شَهْرٌ ، شُهُورٌ |
| ٨- حَفْلَةٌ ، مَحَافِلُ | ٢٠- أَكْبَرٌ ، كِبَارٌ |
| ٩- خَبِيرٌ ، خُبَرَاءُ | ٢١- فَمٌ ، أَفْوَاهٌ |
| ١٠- عَجَازٌ ، عَجَائِزُ | |
| ١١- تِمَثَالٌ ، أَمْتَالٌ | |
| ١٢- مِيزَانٌ ، أَوْزَانٌ | |



الْمُعْجَمُ



توجه:

- کلمات پایه دوازدهم تکرار نشده است.
- مضارع، مصدر و امر بیشتر فعل‌ها نوشته شده است.
- از آنجا که بسیاری از مصدرهای فعل‌های ثلاثی مجرد سمعی هستند. بنابراین؛ فقط مصدرهایی در واژه‌نامه ذکر شده که در کتاب درسی به کار رفته است.
- گاهی مصدر یا امر برخی فعل‌های دارای تغییرات دشوار نوشته نشده است؛ مگر اینکه در کتاب درسی به کار رفته باشد.
- فقط کلمه‌هایی از پایه‌های هفتم تا یازدهم تکرار شده که در این کتاب به کار رفته است.

أَتَى - آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء -

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إجابة)

أَحَبُّ : دوست داشت ≠ كَرِهَ -

(مضارع: يُحِبُّ / امر: أَحِبِّ)

الأَحَبُّ إلى : محبوب‌ترین نزد

أَحَدٌ ، إحدَى : یکی از ، کسی

أَحَدُ الأولادِ : یکی از پسران

إحدَى البناتِ : یکی از دختران

لا أَحَدَ فِي البَيْتِ : هیچ کسی در خانه نیست.

الأَحَدُ : یکتا

الأَحَدُ ، يَوْمُ الأَحَدِ : یکشنبه

أَحَدَعَشَرَ : یازده

أَحْرَقَ : سوزانید

(مضارع: يُحْرِقُ / امر: أَحْرِقْ / مصدر: إحراق)

أَحْسَنُ : خوبی کرد ، خوب انجام داد ≠ أَسَاءَ

(مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنْ / مصدر: إحسان)

الأَحْمَرُ : سرخ

الأَخ (أَخُو ، أختا ، أختي) : برادر ، دوست

«جمع: الأَخُوَّةُ و الأَخْوَان»

أَحَدٌ : شروع کرد

أَحَدٌ يُنادي : شروع کرد به صدا زدن.

أَحَدٌ : گرفت ، برداشت ، بُد

(مضارع: يَأْخُذُ / امر: خُذْ)

أَحَدَ الوَالِدِ طِفْلَهُ مَعَهُ : پدر کودکش را همراه خودش

بُرد.

أَحَدَ الوَلَدِ الكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ :

آن پسر کتاب را از دوستش گرفت

أَحَدْتُ الكِتَابَ مِنْ قَوْقِ الأَرْضِ : کتاب را از روی زمین

برداشتم.



أَتَى : داد = أَعْطَى

(مضارع: يُؤْتِي / امر: آتِ / مصدر: إيتاء)

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً :

پروردگارا در دنیا به ما نیکی بده.

الآتِي ، آتٍ : آینده ، در حال آمدن

الْيَوْمَ الآتِي : روز آینده

الآخِر : پایان = الأَهِتَاةُ ≠ الأَبْدَاةُ

الآخِر : دیگر

الْكِتَابُ الآخِرُ : کتاب دیگر

أَمِنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنْ / مصدر: إيمان)

إِنْتَعَدَ : دور شد ≠ إقْتَرَبَ

(مضارع: يَنْتَعِدُ / امر: إِنْتَعِدْ / مصدر: إنتعاد) بَعْدَ قَرَبٍ

الإِبْنِ : پسر ، فرزند «جمع: الأَبْنَاءُ و الأَبْنَوْنَ»

الأَبْيَضُ : سفید

إِتْسَعَّ : فراخ شد

(مضارع: يَتَسَّعُ / امر: اِتَّسِعْ / مصدر: اتساع)

الأُخْرَى: دیگر

السَّاحَةُ الأُخْرَى: میدان دیگر

الأَدَاءُ: به جا آوردن

أَدَاءُ الصَّلَاةِ: به جا آوردن نماز

الأَدَاةُ: ابزار «جمع: الأَدَوَات»

أَدَى: ایفا کرد، مُنْجِر شد، ادا کرد (مضارع: يُؤَدِّي)

أَدَى صَلَاتَهُ: نمازش را ادا کرد.

أَدَى دَوْرَهُ جَيْدًا: نقشش را خوب بازی کرد.

أَدَى المَرَضُ إِلَى الوَفَاةِ: بیماری به مرگ منجر شد.

إِدُّ: آنگاه

إِدَا: هرگاه، اگر

أَرَادَ: خواست = طَلَبَ، شاء

(مضارع: يُرِيدُ/ مصدر: إِرَادَةٌ)

أَرْسَلَ: فرستاد = بَعَثَ -

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال)

الإِرْضَاءُ: راضی کردن

إِرْدَادُ: افزایش یافت

(مضارع: يِرْدَادُ/ مصدر: إِرْدِيَاد)

إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ/ امر: اسْتَرْجِعْ/ مصدر: اسْتِرْجَاع)

إِسْتِشَارَ: مشورت خواست

(مضارع: يَسْتَشِيرُ/ مصدر: اسْتِشَارَةٌ)

إِسْتِطَاعَ: توانست = قَدَرَ -

(مضارع: يَسْتِطِيعُ/ مصدر: اسْتِطَاعَةٌ)

إِسْتِفَادَ: استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: اسْتِفَادَةٌ)

الأُسْرَةُ: خانواده

الأَسْفَلَ: پایین، پایین تر ≠ الأَعْلَى

إِسْتَدَّتْ: شدت گرفت

(مضارع: يَسْتَدُّ/ مصدر: اسْتِدَاد)

أَصْبَحَ: شد (مضارع: يُصْبِحُ) = صَارَ -

أَضَاءَ: روشنایی داد = أَنَارَ

(مضارع: يُضِيءُ/ مصدر: إِضَاءَةٌ)

إِضَافَةٌ إِلَى: علاوه بر

أَعَانَ: کمک کرد = سَاعَدَ، نَصَرَ

(مضارع: يُعِينُ/ مصدر: إِعَانَةٌ)

أَعْجَبَ: در شگفت آورد

(مضارع: يُعْجِبُ/ مصدر: إِعْجَاب)

أَعْجَبَنِي الفِلمُ: فیلم، مرا به شگفت آورد.

(از فیلم خوشم آمد).

أَعَدَّ: آماده کرد (مضارع: يُعِدُّ)

أَعْطَى: داد = آتَى

(مضارع: يُعْطِي/ مصدر: إِعْطَاء)

أَعْطَنِي: به من بده

أَعْلَقَ: بست ≠ فَتَحَ

(مضارع: يُعْلِقُ/ امر: أَعْلِقْ/ مصدر: إِغْلَاق)

أَقَامَ: بر پا داشت

(مضارع: يُقِيمُ/ مصدر: إِقَامَةٌ)

الأَكْفَاءُ: همتایان «مفرد: الكُفء»

أَلَا: هان، آگاه باش

الأَلْفُ: هزار «جمع: الأَلَف»

إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار

أَمْ: یا = أَوْ

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «النِّسَاءُ: زنان»

أَمْسَ: دیروز

إِنْ: اگر

إِنْ تَذَهَبَ أَذْهَبَ: اگر بروی می‌روم.

إِنْ: بیگمان، حقیقتاً، قطعاً، همانا

إِنَّ اللّهَ رَحِيمٌ: بی‌گمان خدا مهربان است.

أَنَّ: که

أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي: می‌دانم که تو دوستمی.

أَنْ : که

أُرِيدُ أَنْ أَرْجِعَ: می‌خواهم که برگردم.

الْإِنَاءُ : ظرف = أَلْوَعَاءُ

«جمع: الْأَتِيَّةُ و جمع الجمع: أَنْ: الْأَوَانِي»

أَنَارَ : نورانی کرد = أَضَاءَ

(مضارع: يُنِيرُ/ امر: أُنِرْ/ مصدر: إِنْارَةٌ)

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعُثُ/ مصدر: إِنْبِعَاثٌ)

إِنْتَبَهَ : بیدار شد ، متوجه شد ، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ/ امر: اِنْتَبِهْ/ مصدر: اِنْتَبَاهُ)

إِنْتَهَى : به پایان رسید

(مضارع: يَنْتَهِي/ مصدر: اِنْتَهَاءٌ)

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يَنْفِقُ/ امر: اَنْفِقْ/ مصدر: اِنْفِاقٌ)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يَنْقِذُ/ امر: اَنْقِذْ/ مصدر: اِنْقَاذٌ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ/ مصدر: اِنْكَسَارٌ)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا = أَمْ

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ/ امر: أَوْجِدْ/ مصدر: إِيجَادٌ)

أَوْرَثَ : به ارث گذاشت (مضارع: يُوْرِثُ)

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ/ امر: أَوْصِلْ/ مصدر: إِيْصَالٌ)

الأُولَى : یکم ، نخستین «مؤنث الأُولَى»

الفَائِزَةُ الأُولَى: برنده اول

السَّاحَةُ الأُولَى: میدان اول

الأَهْلُ : خانواده ، خاندان ، شایسته

فَرِحْتُ بِإِلْقَاءِ جَدِّي: از دیدن پدر بزرگم شاد شدم.

أَهْلِي سَاكِنٌ فِي شَارِعِ طَيْبٍ: خانواده‌ام در خیابان

طَيْب ساکن‌اند.

حُسَيْنٌ أَهْلٌ لِرِنَاسَةِ الْفَرِيقِ:

حسین شایسته ریاست تیم است.

الأَهْوَنُ : پست‌تر

أَيُّ : کدام؟ ، چه؟ ، هرگونه

﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا﴾ مَرِيَمَ: ۷۳

جایگاه کدام یک از آن دو گروه بهتر است؟

أَجْتَنِبُ عَنْ أَيِّ إِسَاءَةٍ: از هرگونه بی‌ادبی دوری

می‌کنم.

أَيُّ كِتَابٍ قَرَأْتَ: چه کتابی را خواندی؟

أَيْنَ : کجا؟

ب

بِ : به وسیله ، با

رَجَعْتُ بِالْحَافِلَةِ: با اتوبوس برگشتم.

الْبَائِعُ : فروشنده

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحْثُ : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَثَ عَنْ - : دنبال ... گشت ، جست و جو کرد

(مضارع: يَبْحِثُ/ امر: اِبْحِثْ/ مصدر: بَحْثٌ)

بَدَأَ - : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ/ امر: اِبْدَأْ)

الْبَدَلُ : جانشین «جمع: الأبدال»

الْبِرَّ : خشکی

الْبِرَّ : نیکی = الإحسان

الْبِرْنَامَجُ : برنامه ، نرم‌افزار

«جمع: البرامج»

الْبَعْثُ : رستاخیز

بَعَثَ : فرستاد = أَرْسَلَ

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

بَعْدَ : دور کرد ≠ قَرَّبَ

(مضارع: يَبْعُدُّ / امر: بَعُدْ / مصدر: تَبْعِيد)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

يَعْرِفُ الطُّلَابُ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ :

دانش آموزان یکدیگر را می‌شناسند.

بُعْتَةٌ : ناگهان = فَجَاءَ

الْبُعْضُ : دشمنی و نفرت

بَكَىَ : گریه کرد ≠ صَحِكَ -

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَاء)

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / امر: اُبْلِغْ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی؟ «بِ + ما»

بِمَ تُسَافِرُ؟ با چه وسیله‌ای سفر می‌کنی؟

الْبِنَاءُ : ساختن ، ساختمان = الْعِمَارَةُ

بَنَىَ : ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

بُنِيَ : پسرکم

الْبُومُ ، أَلْبُومَةُ : جغد

الْبَهْجَةُ : شادی = الْفَرَحُ ، السُّرُورُ

الْبَيْعُ : فروش ≠ الشُّرَاءُ

ت

تَذَكَّرَ : به یاد آورد ≠ نَسِيَ -

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر: تَذَكَّر)

تَخَلَّصَ : رهایی یافت

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر: تَخَلَّص)

الْتِرَابُ : خاک

تَعَالَ : بیا

تَعَالَى : بلند مرتبه بادا (بعد از ذکر نام خدا)

التَّعَبُ : خستگی

تَعَلَّمَ : یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

التَّفَاحُ : سیب

«التَّفَاحَةُ : یک سیب / جمع: التَّفَاحَاتُ»

تَكَلَّمَ : سخن گفت

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تَمَنَّى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَنَّي)

ث

الثَّوَابُ : پاداش

ج

جاءَ - : آمد (مضارع: يَجِيءُ) = أتى -

جاءَ بِ- : آورد = جَلَبَ -

جاءَ وَالِدِي بِجَائِزَةٍ (جَلَبَ وَالِدِي جَائِزَةً):

پدرم جایزه‌ای آورد.

جَادَلُ : بحث کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)

جَالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَةٌ)

الْجَامِعَةُ : دانشگاه «جمع: الْجَامِعَاتُ»

الْجُدْعُ : تنه «جمع: الْجُدُوعُ»

جَرَّ : کشید (مضارع: يَجْرُ / مصدر: جَرَّ)

الْجِلْدُ : پوست «جمع: الْجُلُودُ»

الْجَنَاحُ : بال «جمع: الْأَجْنِحَةُ»

جَيِّدًا : خوب ، به خوبی

ح

أَلْحَبُّ : دوست داشتن

أَلْحَبَلُّ : طناب «جمع: أَلْحَبَالُ و الأَحْبَالُ»

حَدَّثَ ُ: اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ/ مصدر: حُدُوث)

أَلْحَدِيثُ : نو ، سخن

أَلْحَرْبُ : جنگ «جمع: أَلْحُرُوبُ»

حَرَسَ ُ: نگهداری کرد ، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ/ امر: اَحْرُسْ/ مصدر: حِرَاسَة)

حَرَقَ ُ: سوزاند (مضارع: يَحْرِقُ/ امر: اَحْرِقْ)

أَلْحِزَامُ : کمر بند «جمع: أَلْأَحْزِمَة»

حَزَنَ َ: غمگین شد ≠ فَرِحَ

(مضارع: يَحْزَنُ/ امر: اِحْزَنْ/ مصدر: حُزْن)

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يَحْسِنُ/ امر: حَسِّنْ/ مصدر: تَحْسِين)

أَلْحِفَاطُ عَلِيٍّ : نگهداری از

أَلْحَمِيمِ : گرم و صمیمی

أَلْحَنُونُ : مهربان = أَلرَّحِيمِ

أَلْحَوَارِ : گفت وگو «جمع: أَلْحَوَارَاتُ»

أَلْحَوَاتُ : نهنگ ، ماهی بسیار بزرگ

أَلْحَيِّ : زنده «جمع: أَلْأَحْيَاءُ / ≠ أَلْمَيِّتُ»

أَلْحَيَاءُ : شرم

أَلْحَيَاةُ : زندگی ≠ أَلْمَوْتُ

خ

خَافَ َ: ترسید

(مضارع: يَخَافُ/ مصدر: خَوْف)

أَلْخُبْزُ : نان

أَلْخَشْيَةُ : پروا

أَلْخَطَا : خطا «جمع: أَلْأَخْطَاءُ»

خَيْرٌ : بهتر ، بهترین

خَيْرٌ مِنَ الْأَخْرَيْنِ : بهتر از دیگران

خَيْرُ النَّاسِ : بهترین مردم

أَلْخَيْرُ : خوبی ، خیر

د

دَارَ ُ: چرخید

(مضارع: يَدُورُ/ مصدر: دَوْرَان)

دَارِيٌّ : مدارا کرد

(مضارع: يُدَارِي/ مصدر: مُدَارَاة)

أَلدَّرَ : مروارید «جمع: أَلدَّرَر»

دَرَسَ ُ: درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ/ امر: اُدْرُسْ/ مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يَدْرُسُ/ امر: دَرِّسْ/ مصدر: تَدْرِيس)

دَرِيٌّ َ: دانست = عَلِمَ َ

(مضارع: يَدْرِي/ مصدر: دِرَايَة)

دَعَا ُ: فرا خواند ، دعا کرد ، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو/ امر: اُدْعُ/ مصدر: دُعَا)

أَدْعُوكَ إِلَى الْخَيْرَاتِ: تو را به کارهای خیر فرا می خوانم.

دَعَانِي إِلَى الصِّيَافَةِ: مرا به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا وَالِدِي لِي: پدرم برایم دعا کرد.

دَفَعَ َ: دور کرد ، پرداخت ، هُل داد

(مضارع: يَدْفَعُ/ امر: اِدْفَعْ/ مصدر: دَفْع)

دَفَعْتُ أَلْحِسَابَ: حساب را پرداختم.

أَلصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الشَّرَّ: صدقه، شر را دور می کند.

اِدْفَعْ أَلْبَابَ: در را هُل بده.

دَلَّ ُ: راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)

الدَّوْلَةُ: کشور، حکومت «جمع: الدُّول»

دُونَ أَنْ: بی آنکه

دُونَ أَنْ يَرُدَّ: بی آنکه پاسخ دهد.

ذ

ذات: دارای

«ذاتُ العُصونِ النَّصْرِ»: دارای شاخه‌های تر و تازه»

ذَاكَ: آن

ذَكَرَ: یاد کرد ≠ نَسِيَ

(مضارع: يَذْكُرُ/ امر: اذْكُرْ/ مصدر: ذَكَرَ)

الذَّكَرُ: مرد، نر

الذَّكْرِيُّ: خاطره «جمع: الذَّكْرِيَّات»

الذَّنْبُ: دُم «جمع: الذَّنَاب = الذَّلِيل»

الذَّنْبُ: گناه «جمع: الذَّنُوب»

ذو: دارای

ذو القُوَّة: دارای نیرو

الذَّهَبُ: طلا

ذَهَبَ: رفت = رَاحَ

(مضارع: يَذْهَبُ/ امر: اذْهَبْ/ مصدر: ذَهَبَ)

ر

الرَّأْسُ: سر «جمع: الرُّؤُوس»

رَأَى: دید = شاهَدَ

(مضارع: يَرَى/ مصدر: رُؤِيَ)

الرَّأْيُ: نظر، فکر «جمع: الآراء»

مَا هُوَ رَأْيُكَ؟: نظر شما چیست؟

رُبَّ: چه بسا

الرَّبِيعُ: بهار

الرَّجَاءُ: امید ≠ اليأس

رَجَا: امید داشت ≠ يَسَّ

(مضارع: يَرْجُو/ مصدر: رَجَاء)

رَجَاءٌ: لطفاً = مِنْ فَضْلِكَ

رَجَعَ: برگشت = عَادَ

(مضارع: يَرْجِعُ/ امر: ارْجِعْ/ مصدر: رُجِعَ)

رَخِصٌ: ارزان شد (مضارع: يَرْخِصُ) ≠ غَلَا

رَضِيَ: خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى/ مصدر: رِضَا)

رُغْمٌ، رَغَمٌ، عَلَى رَغِمٍ ...: با وجود ...

رَفَعَ: بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ/ مصدر: رَفَعَ)

رَقَدَ: بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ/ امر: ارْقُدْ)

رَعَى: پرت کرد

(مضارع: يَرْمِي/ مصدر: رَمَى)

الرَّيْحُ: باد «جمع: الرِّيَّاح»

ز

زَالَ: سپری و نابود شد (مضارع: يَزُولُ)

زَائِدٌ: به اضافه

زَرَعَ: کاشت

(مضارع: يَزْرَعُ/ امر: ازرِعْ/ مصدر: زَرَعَ)

الرِّمْلُ: هم کلاسی، هم کار «جمع: الرِّمْلَاء»

الرَّيْتُ: روغن «جمع: الرِّيُوت»

س

السَّائِلُ: مایع، سؤال کننده

الصابونُ السائلُ: صابون مایع

مَنْ هُوَ السَّائِلُ؟: چه کسی سؤال کننده است؟

سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد

(مضارع: يَسِيرُ/ مصدر: سِيرَ)

سارَع : شتافت

(مضارع: يُسَارِعُ/ امر: سَارِعُ/ مصدر: مُسَارَعَةٌ)

سَاعَدَ : کمک کرد = نَصَرَ، أَعَانَ

(مضارع: يُسَاعِدُ/ امر: سَاعِدُ/ مصدر: مُسَاعَدَةٌ)

سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد ≠ أَجَابَ

(مضارع: يَسْأَلُ/ مصدر: سُؤَال)

سَأَلَ الْمُحْتَاجُ النَّاسَ: نیازمند از مردم درخواست کرد.

سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: معلّم از دانش‌آموزان سؤال کرد.

سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)

سَبَّحَ : شنا کرد

(مضارع: يَسْبِحُ/ امر: اِسْبَحْ/ مصدر: سِبَاحَةٌ)

سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ/ امر: اُسْتُرْ)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يَسْجَلُ/ امر: سَجِّلْ/ مصدر: تَسْجِيل)

السَّحَابُ : ابر = اَلْعَنِيمُ

سَحَبَ : کشید

(مضارع: يَسْحَبُ/ امر: اِسْحَبْ)

السُّعْرُ : قیمت «جمع: اَلْأُسْعَارُ» = اَلْقِيَمَةُ

سَعَى : تلاش کرد = جَدَّ، اِجْتَهَدَ، حَاوَلَ

(مضارع: يَسْعَى)

سَلِمَ : سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ/ امر: اِسْلَمْ/ مصدر: سَلَامَةٌ)

سَمَحَ لِي : به ... اجازه داد

(مضارع: يَسْمَحُ/ امر: اِسْمَحْ)

سَمِعَ : شنید

(مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اِسْمَعْ/ مصدر: سَمْع)

سَمِيَ : نامید

(مضارع: يُسَمِّي/ مصدر: تَسْمِيَةٌ)

السَّنَةُ : سال

«جمع: اَلسَّنَوَاتُ و اَلسَّنِينَ = اَلْعَامُ»

اَلسَّوَى : بدی، بد ≠ اَلْحَسَنُ

سَوَى : جَزَّ

اَلسَّهْلُ : آسان ≠ اَلصَّعْبُ

اَلسَّيِّءُ : اَلسَّيِّئَةُ : بد

≠ اَلجَيِّدُ و اَلطَّيِّبُ و اَلْحَسَنُ

اَلسَّيِّدُ : آقا «جمع: اَلسَّادَةُ»

اَلسَّيِّدَةُ : خانم

ش

شَاءَ : خواست (مضارع: يَشَاءُ) = أَرَادَ، طَلَبَ

اَلشَّابُّ : جوان «جمع: اَلشَّابَابُ» = اَلْفَتَى

شَاهَدَ : دید = رَأَى

(مضارع: يُشَاهِدُ/ امر: شَاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

اَلشَّابَابُ : جوانان «مفرد: اَلشَّابُّ»، روزگار جوانی

شَبَّهَ : تشبیه کرد

(مضارع: يُشَبِّهُ/ امر: شَبِّهْ/ مصدر: تَشْبِيه)

اَلشَّجَرُ : درخت «جمع: اَلْأَشْجَارُ»

اَلشَّجَرَةُ : یک درخت «جمع: اَلشَّجَرَاتُ»

شَجَّعَ : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ/ امر: شَجِّعْ/ مصدر: تَشْجِيع)

اَلشَّرَاءُ : خریدن ≠ اَلْبَيْعُ

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرَبُ/ امر: اِشْرَبْ/ مصدر: شُرْب)

اَلشُّعْبُ : مِلَّت «جمع: اَلشُّعُوبُ»

اَلشُّعْبُ الْاِيرَانِيُّ : مِلَّت اِيران

اَلشُّعُوبُ الْمُسْلِمَةُ: مِلَّت های مسلمان

شَعَرَ بِ : احساس ... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اُشْعُرْ/ مصدر: شُعُور)

شَكَرَ : سپاسگزاری کرد

(مضارع: يَشْكُرُ/ امر: اَشْكُرْ/ مصدر: شُكِرَ)

أَشْكُرُكَ: از تو سپاسگزاری می‌کنم.

الشَّمَال: چپ = الأَيْسَار، ≠ الأَيْمِين

الشَّهْر: ماه «جمع: الأشهُور و الأشهُر»

ص

صارَ -: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّحِيفَةُ: روزنامه «جمع: الأَصْحَافُ»

الصَّحِيفَةُ الجِدَارِيَّةُ: روزنامه دیواری

الصَّدَاقَةُ: دوستی ≠ العَدَاوَةُ

الصَّدْر: سینه «جمع: الصُّدُور»

صَدَقَ -: راست گفت ≠ كَذَبَ -

(مضارع: يَصِدُّقُ/ امر: اُصِدِّقْ/ مصدر: صِدَّقَ)

صَدَّقَ: باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ/ امر: صَدِّقْ/ مصدر: تَصَدِّقَ)

الصَّدِيق: دوست

«جمع: الأَصْدِقَاءُ/ ≠ الأَعْدُو»

الصَّعْب: سخت، دشوار ≠ الأَسْهَل

الصَّغْر: کوچکی، خردسالی ≠ الكِبَر

الصَّف: کلاس «جمع: الصُّفُوف»

الصَّمْت: سکوت

صَنَعَ -: ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ/ امر: اصْنَعْ/ مصدر: صُنِعَ)

الصُّوَاب: درست

الصَّيْن: چین

ض

صَحِكَ -: خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/ امر: اِضْحَكْ/ مصدر: صَحِكَ)

صَرَّ -: زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ) ≠ تَفَعَّ

صَرَبَ -: زد

(مضارع: يَصْرِبُ/ امر: اِصْرِبْ/ مصدر: صَرَبَ)

صَع: بگذار = اجْعَلْ

(ماضی: وَصَعَ / مضارع: يَصْعُ)

صَلَّ -: گمراه شد (مضارع: يَصِلُّ)

الصُّوَاء: روشنایی = النَّوْر

الصِّيَافَةُ: مهمانی

الصَّيْف: مهمان «جمع: الصُّيُوف»

ط

الطَّائِر: پرنده «جمع: الطُّيُور»

الطَّعَام: غذا «جمع: الأَطْعِمَةُ»

الطَّنَان: مرغ مگس

الطَّيْر: پرنده

الطَّيْرَان: پرواز، پرواز کردن

(ماضی: طَارَ - / مضارع: يَطِيرُ)

ظ

الظَّاهِرَةُ: پدیده «جمع: الظُّواهر»

ظَنَّ -: گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ/ مصدر: ظَنَّ) = حَسِبَ -

ع

عادَ -: بازگشت = رَجَعَ -

(مضارع: يَعُودُ/ مصدر: عَوَدَ و مَعَاد)

عاشَ -: زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ/ مصدر: عَاشَ)

الْعَام: سال «جمع: الأَعْوَام = الأَسَنَةُ»

الْعَتِيق: کهنه ≠ الأَحْدِيث

عَدَّ -: به شمار آورد (مضارع: يُعَدُّ)

الْعَرَبَةَ : چرخ ، گاری

عَرَفَ - : شناخت ، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / امر: اِعْرِفْ / مصدر: عِرْفَان)

عَرَفَ : معرفی کرد

(مضارع: يُعَرِّفُ / امر: عَرِّفْ / مصدر: تَعْرِيف)

عَزَمَ - : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعِزُّمُ / امر: اِعْزِمْ / مصدر: عَزْم)

الْعُشَّ : لانه «جمع: الْأَعْشَاب»

الْعُشْبُ : گیاه «جمع: الْأَعْشَاب»

عَفَا - : بخشید (مضارع: يَعْفو / مصدر: عَفُو)

عَلِمَ - : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / امر: اِعْلَمْ / مصدر: عِلْم)

الْعِمَارَةَ : ساختمان

عَنْ : درباره ، از

إِسْأَلَ عَنْهُ : درباره او پرس

مِنْ بَدَايَةِ شَارِعِ خَاوَرَانَ إِلَى نِهَائِيَّتِهِ : از آغاز خیابان

خاوران تا انتهایش

عِنْدَ ... : هنگام ... ، نزد ... ، داشتن

عِنْدِي : دارم

عِنْدَ الْحَاجَةِ : هنگام نیاز

عِنْدَ صَدِيقِي : نزد دوستم

عِنْدَمَا : وقتی که = حَيْثَمَا

عِنْدَيْدُ : در این هنگام = حَيْثُودُ

الْعَيْنَ : چشم ، چشمه «جمع: الْعُيُون»

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / امر: عَيِّنْ / مصدر: تَعْيِين)

غ

الْغَابَةَ : جنگل

غَدَاً : فردا

عَسَلَ - : شست

(مضارع: يَغْسِلُ / امر: اِغْسِلْ / مصدر: غَسْل)

عَضِبَ - : خشمگین شد

(مضارع: يَعْضِبُ / امر: اِغْضِبْ / مصدر: غَضَب)

عَفَرَ - : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ / امر: اِغْفِرْ / مصدر: غُفْرَان)

عَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُعَيِّرُ / امر: عَيِّرْ / مصدر: تَعْيِير)

ف

الْفَائِزَ : برنده

فَتَحَ - : باز کرد ≠ أَغْلَقَ

(مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر: فَتْح)

فَجَاءَ : ناگهان = بَغْتَةً

الْفِرَاعَ : جای خالی «جمع: الْجَوَارِث»

فَرِحَ - : شاد شد ≠ حَزِنَ -

(مضارع: يَفْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر: فَرَح)

الْفَرَحَ : شاد = الْمَسْرور ≠ الْحَزِين

الْفَرَّخَ : جوجه «جمع: الْفَرَاخ و الْأَفْرَاخ»

فَرَّقَ : پراکنده ساخت ، فرق گذاشت

(مضارع: يَفْرِقُ / امر: فَرِّقْ / مصدر: تَفْرِيق)

الْفَرِيَسَةَ : شکار ، طعمه «جمع: الْفَرَائِس»

الْفَرِيقَ : تیم ، گروه «جمع: الْأَفْرِقَةَ»

الْفُرْسَانَ : پیراهن زنانه «جمع: الْفُرْسَاتِين»

الْفُرْسُوقَ : پسته «معرب پسته»

الْفُرْصَةَ : نقره «الْفُرْصَةُ: نقره‌ای»

فَعَلَ - : انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / امر: اِفْعَلْ / مصدر: فِعْل)

فَقَدَ - : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / امر: اِفْقِدْ / مصدر: فِقْدَان)

فَكَ: باز کرد، رها کرد = فَتَحَ - ≠ أَعْلَقَ

(مضارع: يَفْكُ / مصدر: فَكَّ)

الْفَم: دهان «جمع: الأَفواه»

فَهُم -: فهمید

(مضارع: يَفْهَمُ / امر: اِفْهَمْ / مصدر: فَهَمَ)

ق

قَاتَلَ: جنگید

(مضارع: يِقَاتِلُ / امر: اقَاتِلْ / مصدر: مُقَاتَلَةٌ)

قَالَ -: گفت

(مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْل)

قَامَ -: برخاست

(مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَام)

الْقُبْح: زشتی ≠ الْجَمَال

قَبِلَ -: پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُول)

قَبَّلَ: بوسید

(مضارع: يَقْبَلُّ / امر: قَبِّلْ / مصدر: تَقْبِيل)

الْقَبِيح: زشت ≠ الْجَمِيل

قَدْ: گاهی (بر سر فعل مضارع)

قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می‌رود

قَدْ: بر سر فعل مضارع به معنای گاهی، شاید.

بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال.

كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = معادل ماضی بعید.

قَدْ يَذْهَبُ: شاید برود

قَدْ ذَهَبَ: رفته است

كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود

قَدَرَ -: توانست

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَةٌ = اسْتَطَاعَ

قَدَّمَ: تقدیم کرد

(مضارع: يُقَدِّمُ / امر: قَدِّمْ / مصدر: تَقْدِيم)

الْقَدَم: پا «جمع: الأَقْدَام»

قَدَفَ -: انداخت

(مضارع: يَقْدِفُ / امر: اِقْدِفْ)

قَرَأَ -: خواند = تَلَا

(مضارع: يَقْرَأُ / امر: اِقْرَأْ / مصدر: قِرَاءَةٌ)

قَرَّبَ: نزدیک کرد

(مضارع: يَقْرِبُ / امر: قَرِّبْ / مصدر: تَقْرِيْب)

قَرَّبَ مِنْ -: به ... نزدیک شد

(مضارع: يَقْرِبُ / امر: اِقْرِبْ / مصدر: قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)

الْقَرِيب: خویشاوند «جمع: الأَقْرِبَاء»

الْقَرِيبُ مِنْ: نزدیک به ≠ الأَبْعِيدُ عَنْ

الْقَشِر: پوست «جمع: القُشُور»

الْقَصِير: کوتاه ≠ الطَّوِيل

قَطَعَ -: برید

(مضارع: يَقْطَعُ / امر: اِقْطَعْ / مصدر: قَطْع)

قَلَّ -: کم شد ≠ كَثُرَ

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قِلَّة)

الْقَوْل: سخن = الِكْلَام

ك

كَ: مانند

كَادَ -: نزدیک بود

كَادَ يَغْرُقُ: نزدیک بود غرق بشود.

كَانَ -: بود، است، وجود داشت، فعل کمکی ماضی

بعید و ماضی استمراری (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ)

كَانَ: گویی، مانند

الْكِبَر: بزرگسالی ≠ الصَّغَر

كَتَبَ -: نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / امر: اَكْتُبْ / مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَبَ عَلَيَّ: واجب کرد

كَتَمَ: پنهان کرد = سَتَرَ

(مضارع: يَكْتُمُ / امر: اُكْتُمُ / مصدر: كِتْمَان)

كَثُرَ: زیاد شد ≠ قَلَّ

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثْرَةٌ)

كَذَبَ: دروغ گفت ≠ صَدَقَ

(مضارع: يَكْذِبُ / مصدر: كِذْبٌ و كَذِبٌ)

الْكُرَّةُ: توپ

كُرَّةُ الْمُنْمَدَةِ: تنیس روی میز

الْكُرْسِيُّ: صندلی «جمع: الْكُرَاسِيُّ»

كُشِفَ: آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / امر: اِكْشِفُ / مصدر: كُشْفٌ)

كَلَا: هر دو

كَمْ؟: چند، چقدر؟

كَيْفَ؟: چطور؟

ل

لِ: باید

(بر سر فعل مضارع همراه با تغییری در آخر فعل)

لِيَذْهَبْ: باید برود

لِ: بی‌گمان (حرف تأکید)

لِإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

لِ: تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

لِيَذْهَبْ: تا برود

لِ: دارد، برای

«گاهی لِ به لِ تبدیل می‌شود؛ مانند: لَهُ، لَكَ»

لي: دارم

لَيْسَ لي: ندارم

كَانَ لي: داشتم

اِشْتَرَيْتُ هَدِيَّةً لِصَدِيقِي: هدیه‌ای برای دوستم خریدم.

لِصَدِيقِي جَوَّالٌ صَغِيرٌ: دوستم تلفن همراه کوچکی دارد.

لا: حرف نفی فعل مضارع

لا يَسْمَعُ: نمی‌شنود

لا: نباید

(بر سر فعل مضارع غایب و متکلم همراه تغییراتی

در ظاهر فعل)

لا يَبْتَاسُ: نباید ناامید شود.

لا: هیچ ... نیست (بر سر اسم)

لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ: هیچ مردی در خانه نیست.

لِأَنَّ: زیرا

الْلَّبُونَةُ: پستاندار «جمع: اللَّبونات»

الْلَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحوم»

لَدَى: نزد

لَدَيْهِمْ: نزدشان، دارند

الْلِّسَانُ: زبان «جمع: اللَّسَن»

لِعَبِّ: بازی کرد

(ماضی: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِب)

الْلِّغَةُ: زبان

لَقَدْ: قطعاً

لِكِنَّ، وَلِكِنَّ: ولی

لِكِي: تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

جِئْتُ لِكِي أَخْدِمَكَ: آمدم تا به تو خدمت کنم.

لِمَ؟: برای چه؟ (لِ + ما)

لَمْ: نشانه ماضی ساده یا نقلی منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است

لَمَّا: هنگامی که (بر سر فعل ماضی)

لَمَّا اجْتَهَدْتُ صَدِيقِي نَجَحَ:

وقتی که دوستم تلاش کرد، موفق شد.

لِمَاذَا؟: چرا؟ = لِمَ؟

لَمَنْ : مالِ چه کسی ، مال چه کسانی؟ برای کسی که
 لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟ : این خودکار مالِ کیست؟
 لَنْ : نشانه آینده منفی (بر سر فعل مضارع)
 لَنْ أَرْجِعَ : بر نخواهم گشت.
 لَوْ : اگر
 لَوْ جَاءَنِي لِأَكْرَمْتُهُ : اگر نزد من می آمد، او را گرامی
 می داشتم.

الْوَلَوْنُ : رنگ «جمع: ألألوان»
 لَيْسَ : نیست
 اللَّيْلُ : شب «جمع: اللَّيالي»

م

مَا : آنچه ، هرچه
 مَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ: هرچه بکاری درو می کنی.

مَا : حرف نفی ماضی

مَا ذَهَبَ : نرفت

مَا أَجْمَلَ : چه زیباست!

مَا؟ : چه ، چه چیز ، چیست؟

الْمَاءُ : آب «جمع: الْمياه»

مَائِدَةٌ : سفره غذا

مَاتَ : مُرد (مضارع: يَموتُ/ مصدر: مَوْتُ)

مَادَامَ : تا وقتی که

مَاذَا؟ : چه ، چه چیز؟

مَا مِنْ : هیچ ... نیست

مَا مِنْ دَابَّةٍ : هیچ جنبنده ای نیست.

مُبِيدَةٌ : از بین برنده

مُبِيدَةُ الْحَشَرَاتِ : حشره کش

الْمُحَافَظَةُ : استان ، نگهداری

الْمُخْتَبِرُ : آزمایشگاه

الْمَرْأَةُ (امْرَأَةٌ) : زن

الْمَرَّةُ : بار ، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید ، درود بر شما

الْمَرَضَى : بیماران «مفرد: الْمَرِيضُ»

الْمُسَاعَدَةُ : کمک ، کمک کردن

الْمُسْتَعِينُ : یاری جوینده

مُسْتَعِينًا بِ : با استفاده از

مَشَى : راه رفت (مضارع: يَمْشِي/ مصدر: مَشَى)

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

الْمَطَرُ : باران «جمع: الْأَمْطَارُ»

الْمَطْرُودُ : رانده شده

مَعَ : همراه ، با

الْمَعْشَرُ : گروه

مَعًا : با هم

الْمِفْتَاحُ : کلید «جمع: الْمَفَاتِيحُ»

الْمُقْسَدَةُ : مایه تباهی

الْمَكْتَبَةُ : کتابخانه

مَلَأَ : پُر کرد ≠ أَفْرَعُ

(مضارع: يَمْلَأُ/ امر: اِمْلَأُ)

الْمَلَابِسُ : لباس ها

مَلَكَ : مالک شد ، داشت ، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ/ امر: اِمْلِكْ)

مَلَكَ الْفَلَّاحُ الْأَرْضَ : کشاورز مالک زمین شد.

مَلَكَ الْأَرَاذِلُ : فرومایگان فرمانروایی کردند.

لَا أَمْلِكُ شَيْئًا : چیزی ندارم.

الْمَلِكُ : پادشاه «جمع: الْمُلُوكُ»

الْمَلِيَّةُ ، الْمَلِيَّةُ : پُر

مِمَّا : از آنچه «مِنْ + ما»

مَنْ : چه کسی؟ ، چه کسانی؟ ، هرکس

مِنْ أَيْنَ : از کجا ، اهل کجا؟

مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ : تو اهل کجا هستی؟

مِنْ أَيْنَ اشْتَرَيْتَ التَّمْرَ؟ : از کجا خرما خریدی؟

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا ، به غیر خدا

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم = رَجَاءٌ

مُنْدُ : از هنگام

أَدْرُسُ مُنْدُ الْيَوْمِ : از امروز درس می خوانم.

أَلْمَوْتِ : مرگ ≠ أَلْحَيَاةِ

أَلْمِهْنَةُ : شغل «جمع: أَلْمِهَن»

أَلْمِهْنَةُ الْحَرَّةُ : شغل آزاد

مَيَّزٌ : جدا و سوا کرد

(مضارع: مَيَّزُ / امر: مَيِّزُ / مصدر: تَمَيَّيز)

أَلْمِيْزَانُ : ترازو

ن

نَادِيٌ : صد زدا

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاةٌ)

أَلنَّارُ : آتش «جمع: أَلنَّارَانُ»

أَلنَّاسُ : مردم «مفرد: أَنْ: الْإِنْسَانُ»

أَلنَّافِذَةُ : پنجره «جمع: أَلتَّوَاوِذُ»

نَاقِصٌ : منهای

نَالَ : دست یافت

(مضارع: يَنَالُ / مصدر: نَيْلٌ)

أَلنَّبَاتُ : گیاه «جمع: أَلنَّبَاتَاتُ»

نَجَحَ : موفق شد ≠ خَسِرَ

(مضارع: يَنْجَحُ / امر: اِنْجَحْ / مصدر: نَجَاحٌ)

نَدِمَ : پشیمان شد

(مضارع: يَنْدِمُ / مصدر: نَدَمٌ وَ نَدَامَةٌ)

نَزَلَ : پایین آمد ≠ صَعِدَ

(مضارع: يَنْزِلُ / امر: اِنْزِلْ / مصدر: نَزُولٌ)

أَلنَّشَاطُ : فعالیت «جمع: أَلنَّشَاطَاتُ»

نَشَرَ : پخش کرد

(مضارع: يَنْشُرُ / امر: اَنْشُرْ / مصدر: نَشْرٌ)

أَلنَّشِيْطُ : بانشاط ، فَعَالٌ

أَلنَّصُّ : متن «جمع: أَلنَّصُوصُ»

نَصَحَ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ / امر: اِنْصَحْ)

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ / امر: اَنْصُرْ / مصدر: نَصْرٌ)

نَطَقَ : بر زبان آورد

(مضارع: يَنْطِقُ / امر: اِنْطِقْ / مصدر: نَطْقٌ)

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / امر: اَنْظُرْ / مصدر: نَظْرٌ)

أَلنَّفَايَةُ : زباله

أَلنَّفْسُ : خود

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

نَفْسٌ : همان

نَفْسُ الْمَوْضُوعِ : همان موضوع

نَفَعَ : سود رساند ≠ ضَرَّ

(مضارع: يَنْفَعُ / امر: اِنْفَعْ / مصدر: نَفْعٌ)

نَقَصَ : کم شد ≠ زَادَ

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقْصٌ)

نَقَلَ : منتقل کرد

(مضارع: يَنْقُلُ / امر: اَنْقُلْ / مصدر: نَقْلٌ)

أَلنَّقُودُ : پول ، پولها

أَلنَّمْلُ : مورچه «أَلنَّمْلَةُ: یک مورچه»

أَلنَّوْمُ : خواب

أَلنَّهَابَةُ : پایان ≠ أَلبِدَايَةُ

أَلنَّهَارُ : روز

أَلنَّهَارُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ طَوِيلٌ : روز در فصل تابستان

بلند است.

نَهَضَ : برخاست = قَامَ

(مضارع: يَنْهَضُ / امر: اِنْهَضْ)

و

أَلْوَابِج : تَكْلِيف «جَمْعُ أَلْوَابَات»
كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي فِي الْمَدْرَسَةِ: تَكَالَيْفَم رَا دَر مَدْرَسَه
نُوشْتَم.

وَاجَهَ : رُوبَه رُو شَد

(مضارع: يُوجِهُه / امر: وَاجِهُه / مصدر: مُوَاجِهَةٌ)

أَلْوَاِصِع : گُسْتَرَدَه

وَجَبَّ - : وَاجَبَ شَد

(مضارع: يَجِبُ / مصدر: وُجُوب)

وَجَدَّ - : پِيْدَا كَرْد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وُجُود)

وَرَدَّ - : وَاْرَدَ شَد

(مضارع: يَرِدُ / مصدر: وُرُود)

أَلْوَرْدُ : كُلُّ «جَمْعُ أَلْوَرُود»

وَوَصَفَّ - : وَاَصْفَ كَرْد

(مضارع: يَصِفُّ / مصدر: وَوْصَف)

وَوَصَّلَّ - : رَسِيْد

(مضارع: يَصِلُّ / مصدر: وُصُول)

وَوَضَعَ - : كَدَاشْت = جَعَلَ ≠ رَفَعَ

(مضارع: يَضَعُ / امر: ضَعْ / مصدر: وَوْضَع)

وَوَقَعَ - : وَاَقَعَ شَد ، اِتِّفَاقِ اِفْتَاد ، اِفْتَاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وُقُوع)

وَوَقَّفَ - : اِيسْتَاد

(مضارع: يَقِفُّ / مصدر: وُقُوف)

وَوَلَّوْ : اِگْرَچَه

وَوَهَنَ - : سُسْت شَد (مضارع: يَهْنُ)

ه

هَجَمَ - : حَمَلَه كَرْد

(مضارع: يَهْجُمُ / امر: اُهْجِمُ / مصدر: هُجُوم)

أَلْهُدُوْء : اَرَامَش = قَرَّ -

هَرَبَ - : فَرَار كَرْد

(مضارع: يَهْرُبُ / امر: اُهْرُبُ)

هُنَا : اَيْنَجَا

هُنَاكَ : اَنْجَا

ی

يَايْتَّ - : اِي كَاش!

يَجِبُ : بَايْد ، وَاجَبِ اسْت (ماضی: وَجَبَ)

أَلْيَدُ : دَسْت «جَمْعُ أَلْيَدِي / جَمْعُ الْجَمْعِ: أَلْيَادِي»

أَلْيَدَوِيّ : دَسْتِي

يُوجَدُ : وُجُودِ دَارْد ، يَافِت مِي شُود

أَلْيَوْمُ : اَمْرُوز ، رُوز «جَمْعُ: أَلْيَأْم»



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،

نَسْتُوْدِعُكُمْ اللّٰهَ،

وَ نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ

مَعَ السَّلَامَةِ،

فِي أَمَانِ اللّٰهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش‌سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن ۳ - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۲۴	فرشته بیگی	ایلام
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	مهستی رایگان	لرستان
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	معصومه فدایی	کرمان
۴	ملاحت سالک مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	حدیثه متولی	سمنان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۸	هما فرجی	آذربایجان غربی
۶	حمیلا چرنگ	خوزستان	۲۹	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۷	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	علیرضا طریقت میمندی	فارس
۸	معصومه پویا	البرز	۳۱	خسرو گروسی	کرمانشاه
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۲	محمد جال	شهر تهران
۱۰	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	پرستو اصغری	کردستان
۱۲	مهدی شفایی	آذربایجان شرقی	۳۵	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۶	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۸	رمضانعلی کاسک پورکوشایی	البرز
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	مینا افریشم	هرمزگان
۱۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی	۴۰	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۱	علی بیگدلی	زنجان
۱۹	بابک فخر	کردستان	۴۲	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۲	محسن شبستانی	همدان			
۲۳	بهبود ناصری	کرمانشاه			

